



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۳/۱۹

سیدهاشم سدید

## آیا سیمین حسن زاده مستحق ابقاء در مقامش می باشد؟

اولین عکس العمل سیمین حسن زاده، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ، در برابر خبر قتل جانگداز، ملول کننده و رقت آور بانو فرخنده فقیه، این دو جمله بود: "هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ مردم مان تاب مقاومت ندارد. من با جان و دل از باور های دینی مان پاسداری خواهم نمود"

چنین جملاتی را، با مضامین و دور نمایه هایی که حکایت از سرسپردگی و علاقه سرشار اشخاص نسبت به ایمانش دارند، و تعهد آکنده از شیفتگی و شور و وجد و از خودگذری آن ها را برای محارست و محافظت آن مینمایاند - این ایمان می تواند به چیز یا به امری پسندیده، معقول و قابل قبول، یا به شیء و به امری ناپسندیده و نامعقول و غیر قابل قبول باشد - بدون تردید، و بارها، هر یک از ما افغان ها در زمان های مختلف و در محیط های گوناگون شنیده ایم. برداشت و قضاوت ما هم که انگیزه یا معلولی از انگیزه و علت هستند، در هر دوره و محیط، به پیروی از اقتضای زمان و خواست جامعه و احتکام عقل، همواره موافق به انگیزه و علت، یا داعیه و دلیل بوده است.

در دوران جهاد، بار ها سخنان و جملاتی چون این سخنان و جملات گفته و شنیده شده است. در آن دوران این چنین جملات، رسا و نارسا، به خاطر محتوا و مضمون شان با استقبال گرم اکثریت قریب به اتفاق مردم روبرو می شد و کسی نبود، به جزء چند نفر اعضای حزب خلق و پرچم، حکومت به اصطلاح دیموکراتیک خلق افغانستان، چند گروهک سیاسی بی هویت مؤتلف این حکومت و طرفداران تجاوز بر کشور، که در برابر چنین سخنانی عکس العملی تند یا منفی نشان بدهد، و آن ها را تقبیح کند یا بر گوینده اش هزار لعنت بفرستد؛ به عبارت دیگر باید گفته شود، که اگر در دوران جهاد گفته می شد: "هیچ نیرویی در برابر ایمان راسخ مردم مان تاب مقاومت ندارد. من با جان و دل از باور های دینی خویش پاسداری می کنم" نه این که کسی با شنیدن این سخنان برآشفته و خشمگین نمی شد، بلکه چنین گفته ها را با جان و دل همچون حدیث عشق سوزان و آسمانی اجابت نموده از آن ها استقبال می کرد و بر گوینده آن هم هزارها تحسین نثار می نمود.

در آن زمان مسأله تجاوز و استقلال و آزادی و نابودی باورهای زمینی و آسمانی مردم حقیقتاً مطرح بود، و واقعاً جای آن داشت که چنین سخنانی از هر زبانی شنیده شود!

اما انگیزه سیمین حسن زاده چه بود، که او از ایمان راسخ مردم، از درهم کوفتن مقاومت و از پاسداری از باورهای دینی خویش، یا مردم، سخن بمیان می آورد؟ کدام نیرویی به انقراض و انهدام باور های دینی او و هم مشربانش کمر بسته بود، که او باید با آن به جدال و قتال برمی خاست و به پاسداری از باورهایش با خشت و سنگ و چوب و نفت

و آتش، با نعره های دلخراش و یخن پاره کردن و دهن کف کرده به کارزار می رفت و با آن نیرو، که او آن را "مقاومت" می نامد، چنان با سنگدلی به پیکار می پرداخت؟

قراری که از فحوای سخنان برخی از منابع و اشخاص مورد اعتماد و معتبر، همچنین از خلال صحبت های خود سیمین حسن زاده در گفت و گویی که دیروز (۲۶/۳/۲۰۲۵) با تلویزیون طلوع داشت، فهمیده شد؛ انگیزه ای نوشتن آن جنگنامه (همان دو جمله)، نوشته ای در فئس بوکی بود که با شادی فوق بیان و خارج از وصفی خبر دروغین به آتش کشیده شدن قرآن و خیر راستین کشته شدن فرخنده فقید را به این ارتباط، و به اساس تهمت یک تعویذ نویس عقده ای، و یک دجال سگ پول، پخش نموده بود، و این خبر روح شوخگین و بیمار سیمین حسن زاده را، که در کشیدن شمشیر و بریدن گلوی ضعیفان و بی گناهان از افراطیت طالبانی نیز پیشی گرفته است، چنان به تلاطم آورد و چنان او را از خود بیخود نمود که همه چیز (زن بودن، مادر بودن، خواهر بودن، همسر بودن و دختر بودن، و وظیفه ای را که بدوش گرفته بود - خدمت به رشد فرهنگی کشور) فراموش کرد و تمام نیات نهفته در روح بدخواه و روان مریض و قلب سیه و پرکینه خویش را به یک باره گی و در دو جمله ای عاری از حیا و ادب و آداب بیرون ریخت، و طینت و طبیعت دژپسندش را آشکار ساخت!

رابطه گره خورده علی - معلولی این دو نوشته فئس بوکی را هیچ انسانی با شعور و صاحب عقل نمی تواند نبیند و یا منکر شود! خواندن خبر قتل فرخنده فقید در فئس بوک کس دیگری، که آن را با انبساط فرح بی مانندی غرض اطلاع دیگران به نشر رسانیده بود، یگانه انگیزه و دلیلی بود که خوی حیوانی و حقیر سیمین حسن زاده خشک اندیش را به خروشیدن در آورد!

همین خبر بود که او را که تمام وجودش انباشته از افراطگرایی و خشونت و نفرت از تمام مظاهر مدنیت و انسانیت و اخلاق نیک و مهرورزی و دلسوزی و ترحم است، برای نوشتن آن دو جمله ننگین برانگیخت! این نوشته سیمین حسن زاده در واقع مهر تأییدی بود بر نوشته چرکین و شرمگین انسان دیگری با روح ددمنشانه تر از روح خود سیمین حسن زاده!

در گفت و گو و بحثی که او با تلویزیون طلوع و یک بانوی باحساس و شریف داشت، در برابر پرسشی که آیا او حاضر است به تقاضای مردم، که خواهان استعفای وی شده اند، جواب موافق بدهد، گفت: اگر مردم ثابت کنند که منظور من از نوشتن آن دو جمله قضیه قتل فرخنده است، من حاضر استعفا بدهم. ثابت کنند! او چندین بار گرداننده تلویزیون و آن بانو را مخاطب قرار داده، داد می زد که ثابت کنید؛ ثابت کنید...!! (نقل به معنی).

انتظار داشتم که گرداننده پروگرام، یا آن بانوی عزیز از سیمین حسن زاده بپرسند:

- که شما این نوشته را کی، در کجا و به چه مناسبتی نوشتید؟
- چه امری باعث شد که شما آن نظر را بیان و در فئس بوک برای مطالعه دیگران به نمایش بگذارید؟
- و چرا درست در پای آن خبری که در مورد قتل فرخنده فقید به اتهام قرآن سوزی به نشر رسیده بود، و نشان از ذوق زدگی و هیجان بی انتهای یک گزارشگر گرگ صفت از کشته شدن یک انسان داشت؟؟
- و چرا درست در زمانی که این حادثه غم انگیز رخ میدهد، شما به این فکر میفید که آن نظر را به فئس بوک ارسال کنید؟؟

• یا آیا شایسته نبود که شما، بویژه با این مقامی که دارید، می دانستید که بهتر است انسان در مورد شخص، حادثه یا خبری که از آن اطلاعی ندارد، نظری ندهد و تبصره ای نکند؟ (سیمین حسن زاده ادعا داشت که او هرگز نمی دانست که مقتول یک زن است، که فرخنده نامیده می شود.)

• یا آیا این عمل عجولانه شما، که دارای وظیفه ای بس سازنده و مهمی هستید، متناسب است؟

• یا اگر شما این نظر را ننوشته اید، طوری که بعد از اولین انعکاسات خشم آگین مردم شما از نوشتن آن انکار نمودید، چرا حالا از مردم پوزش می خواهید؟

• یا با این همه دروغ و اتهام بستن ها و افراطی گری شما چگونه قادر خواهید شد که عمارت فرسوده فرهنگ این کشور را از گزند باد ها و باران های ویرانگر حفظ کنید؟

• و ...

اما با تأسف که گرداننده پروگرام یا آمادگی لازم را برای جروبحث نداشت، یا اینکه به اهمیت این پرسش ها پی نبرده بود!

فرض کنیم که او خبر نداشت که مقتول زنی است بنام فرخنده که به اتهام سوزاندن قرآن با چنان وحشتی عریان به قتل رسیده است! اگر مقتول کس دیگری می بود، سیمین حسن زاده از قتل وی متأثر نمی شود؟ یا قتل او، حتی در صورت اثبات جرم، به چنان شکل فجیعی، بدون محکمه و صدور حکم دادگاه، قابل تأیید بود؟؟

این که حالا او می گوید نوشته من هیچ ارتباطی با نوشته آن فئس بوک ندارد، دروغی است محرز و مسلم! شخصیت حقیقی و اندیشه ویرانگر و غیراخلاقی او، هم از فحوا و مضمون آن دو جمله، هم با این دروغ که آن نوشته از او نبوده است، و هم با اتهامی که او به سرکتر بیکناهش بست، که گویا آن نظر را سرکترش در فئس بوک وی نوشته بود، کاملاً علنی و رسوا شده است. پوزش طلبی او بعد از اتهام بستن به سرکترش، گذشته از تهمت گر بودنش، نشانه مشهودی از غریب کشی و دروغش است!

تهمت دیگر سیمین حسن زاده از این تهمت هم مفتضح تر است. این تهمت در مورد فرخنده فقید بود که گویا او قصداً شر و شوری را ایجاد کرد که مردم به سرش بریزند و او را لت و کوب کنند تا او بتواند از امریکا تقاضای پناهندگی کند و به امریکا برود! وای به حال این ملت که شخصی مانند سیمین حسن زاده مسئول سامان بخشیدن کار فرهنگ آن است!!

### **با توجه به این سه جرم:**

اول: افراطیت بی قیاس و بیمر؛ دوم: دروغ و پررویی؛ وسوم: اتهام بستن به شهیدی، کسی که دیگر در میان ما نیست؛ و به یک انسان فرودست و بیگناه، یعنی سرکتر خویش، جرایمی که هرگز قابل بخشش نیستند، بویژه برای یک کارمند عالی رتبه دولتی که با افراطیت و بنیادگرایی دینی گویا به مبارزه برخاسته است، و بزرگترین مشککش مشکل تعصب و افراطیت دینی و خرافات است، توقع ما از رئیس جمهور، آقای "غنی" و رئیس اجرائیه او، آقای "عبدالله" این است که بدون هر نوع ملاحظه و مصلحت و تعهد های پشت پرده، و زد و بند های سیاسی و قومی و ... سیمین حسن زاده را از مقام معینیت وزارت فرهنگ برکنار کنند!

چنین یک فرد نه ممدی برای رشد فرهنگ شده می تواند، و نه کمکی در سعی و کوشش برای ترقی و توسعه و پیشرفت کشور - اموری که دولت خود را متعهد بدان ها معرفی می کند.

سیمین حسن زاده، با هیچ منطق و با هیچ دلیل و برهانی نمی تواند مستحق داشتن این چنین یک مقام باشد! سخنان شرم آور او که بوی خون و جنون و شرافگنی از آن به مشام می رسد، نه فقط برای دولت، بلکه برای ملت هم موجب خجالت و تشویر است!

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه باید برای زدودن این مایه خجلت و سرافگندگی و منبع ترویج افراطیت و خشونت، صدای میلیون ها انسان هموطن خویش را بشنوند و بر طبق وعده هایی که بار بار به ملت سپرده اند به خواسته های آن ها عمل کنند!

اگر رئیس جمهور و رئیس اجرائیه واقعاً باور به این دارند که حکومت از مردم است و این ها با رأی مردم روی کار آمده اند و از مردم نمایندگی می کنند، اول باید ببینند که مردم چه می خواهند و بعد از آن به خواسته مردم عمل کنند! در غیر آن چند سال باقی مانده هم می گذرد و بار دیگر این ها با همین مردم روبرو خواهند شد!

رئیس جمهور و رئیس اجرائیه در فکر این نباشند که زمان می ایستد و مردم تغییر نمی کنند، یا قدرت قاهره آمریکا تا ابد چوکی های این ها را برای شان تضمین می کند و وثیقه ریاست و صدارت این کشور را مادام العمر به دست این ها می دهد! عکس العمل وسیع مردم، در سرتاسر افغانستان، و در سرتاسر جهان بخاطر قتل فرخنده فقید، باید چشمان هر انسانی را باز کرده باشد که خشم مردم واقعاً خشم خداست؛ و از این خشم باید حذر کرد! نشود که روزی، همانگونه که انسان های خشمگین ملا ایاز نیازی را از سر خاک فرخنده فقید راندند، با خشم همانندی دست رد به سینه آقای غنی و آقای عبدالله هم بزنند!

#### **در اخیر خود را ملزم به توضیح دو مطلب ضروری می دانم؛ و آن اینک:**

۱. با آنکه به مقام بلند زن سخت احترام دارم، نتوانستم کلمه "زن" را برای سیمین حسن زاده بکار ببرم؛ یا احترام لازم را به وی مبذول دارم. او کاری کرد که این حق را، به نظر من، از دست داد!
۲. کاربرد "باید" ها گرچه خوش آیند و سزاوار نیست، و شاید به جای آن ها استفاده از "نشاید" ها بهتری بود، اما سخنان سیمین حسن زاده آنقدر ناراحت کننده و دور از عقل و انتظار بود که نتوانستم از استفاده مکرر کلمه باید در این نوشته اجتناب کنم!

پایان